



۲۰۲۰/۱۲/۲۲



غلام حضرت

در مورد نوشته اخیر جناب آقای داکتر صاحب محمد عثمان تره کی

عرض سلام.

چارلی چاپلین یک عجوبه و یک پدیده تکرار نشدنی می باشد. در یکی از هنرنمایی هایش (که توصیه میشود مشاهده شود): " حین گریز و فرار از دست پولیس، ناخواسته و بطور ناگهانی داخل یک سرکس فعال و در حال اجرای برنامه می شود، اولتر از همه داخل یک اطاق ایکه چهار اطرافش را آئینه های قدنما احاطه نموده، میشود. بعد از یک عالم سرگردانی و ترس و اضطراب خارج میشود و در صحن سرکس برنامه های سرکس را بهم می زند، صحنه جالبترش این است که چند لحظه بخاطر پنهان شدن از دید پولیس تعقیب کننده، منحیث آدم ماشینی (رُبات) که سر و گله خود را می جنباند، نقش بازی می کند."

گردانندگان بزرگ سیاست های جهانی و بسیاری از تحلیلگران و مبصرین و توجیه کنندگان این سیاست ها بیشتر به سرکس چارلی چاپلینی میماند تا تعهد اخلاقی در قبال بشریت.

اما در مورد نوشته اخیر جناب آقای داکتر صاحب محمد عثمان تره کی خاضعانه عرض شود:

در دانشمند بودن ایشان (منحیث متخصص حقوق بین الملل) هیچ شکی وجود ندارد و فراتر از این حتی میتوان گفت که در مثبت بودن امواج وطن دوستی و مردم دوستی ایشان نیز هیچ تردید وجود ندارد. ایشان به حکم دانش تخصصی خویش مسئله را توضیح نموده ولی کمی (در فصل زمستان، کمی یعنی زیاد) بی انصافی بخرچ داده.

امریکا یا دولت افغانستان و طالب دو جهت قضیه میباشد و باید هر دو جهت را مورد ارزیابی دقیق قرار داد نه یک جهت را.

اولاً باید گفت: انسان یک قرن پیش یک انسان صادقتر و ساده تر بود تا انسان امروز، نه ادبیات جنگی اش زیاد شیرین بود و نه ذائقه جنگی اش زیاد تلخ. ولی زورمندان امروزی، ادبیات اش شیرین اند و لبه شمشیرش تیز تر.

یکی از این ادبیات شیرین! و فریبنده اش ابداع کلمه " جنایات جنگی" میباشد که داخل قاموس جنگ و جدال نموده و کسی نیست بگوید که آقای گل یا گول! جنگ و براه انداختن جنگ خودش یک جنایت است (پس جنایات جنگی چی صیغه است؟). مگر عسکر و سرباز و افسر و پولیس انسان و بنی آدم نیست؟ مگر همین سرباز و افسر پدر و برادر و پسر و شوهر کسی نیست؟

بگذریم از این دست انداختن ها به شاخ های بلند.

حمله انتحاری، تعبیه مین های ضد انسان و ضد وسائط، کشتن سربازان مظلوم، اختطاف مسافرین، سوختاندن مکاتب و مراکز صبحی، ویران نمودن راه ها و جاده ها و پُل ها و اصلاً یک ضرورت! و شیوه مبارزه با اشغالگران محسوب میشود!!!!

و اصلاً جنایت جنگی نیست و اصلاً جنایت نیست. (در حالت خواب خواهیم بود اگر بپذیریم که اشغال فقط مفهوم همانا حضور نظامی را تداعی می کند، چرا جناب آقای تره کی و سائرین تحقیق نه می کنند تا بفهمد و ما را نیز بفهماند که پول و سلاح و معاش طالب از کدام منبع [در واقع کدام اشغالگر نا مرئی] تأمین میشود؟).

چندی پیش اولاد های بنده کمی پول بخاطر کمک نمودن به آواره گان ارغنداب (که از دست طالب گریخته بودند، به دوستان ما ارسال نمود، آنها نیز در کمال امانت داری و اخلاص این کمک ناچیز را به اجناس خوراکی تبدیل نموده و با موتر شخصی خود به منطقه مورد نظر بردند و بخاطر اطمینان ما (که هیچ نیاز هم نبود و حتی مورد رنجش ما نیز گردید) توسط موبایل فلمبرداری نموده و به ما ارسال نمود.

چندین نفر شان گفتند:

"ما اشخاص مؤقر و با عزت بوده ایم، اجداد ما ساکن ارغنداب بودند، هر چی داشتیم، انار های باغ های ما (همچو کودک چسپیده بر پستان مادر) در حالت جدا نمودن از درخت و آماده برای فروش بودند که طالبان داخل منطقه شدند و خانه های ما را اشغال و من حیث سنگر جنگی مورد استفاده قرار داده و ما را آواره و فراری و در آغوش خشک این بیابان رها نموده و الان هیچ چیز برای خوردن و سرپناه نداریم."

داستان آوارگان جنگ هلمند حزین تر و غم انگیز تر از داستان ارغنداب میبوده؟

نمیدانم یک کسی که ادعای انفاذ شریعت و نظام اسلامی دارد بکدام جرئت و از روی کدام فتوای انگلیسی داخل حریم شخصی یک کسی میشود که آنکس نه مامور دولت است و نه حامی اشغال و اشغالگران. بر اساس قوانین و اصول مدنی و مذهبی، بدون رضایت مالک یک زمین حتی نمیتوان روی آن زمین مسجد و مکتب و سینما و تعمیر شاروالی و حتی تعمیر ریاست جمهوری اعمار نمود چی برسد به اشغال زور گیرانه و ادعای موهوم جهاد.

بهر حال، حالات به درجه اعلائی تلخی رسیده و هیچ کس قادر به جوابگویی بعضی سؤالات مهیب نخواهد بود.

نه ادعای طالب مبنی بر جنگیدن علیه امریکائی قابل قبول است و نه ادعای امریکائی مبنی بر مبارزه علیه طالب قابل قبول میباشد. چشم های بصیر و عقول تابنده چیز های دیگری را مشاهده و احساس می کنند که هم برق ماشین استدلال طالب و همفکران شان و هم امریکائی و همفکران شان را قطع خواهد نمود.

بازی پیچیده و مرموز و احياناً ویرانگر در جریان است که در جبهات گرم احمد و محمود را وادار به گشتن یکدیگر نموده و در جبهات سرد و دیجیتالی و تبلیغاتی احمد و محمود را بدبین و دشمن یکدیگر ساخته.

جناب آقای استاد تره کی باید این نکته را نیز بر دانش خویش بیافزاید که: چهل سال پیش هم جنگ سرد در گرفته بود و امروز هم جنگ سرد در گرفته، منتهی فرق اش در این است که چهل سال پیش یکی "لالا" بود و دیگری "دادا" ولی امروز وابسته گان "لالا" خود شان نیز احساس بلوغ و نیرومندی می کنند و هر کدام برای خود یک سماوار "جنگ سرد" دایر نموده و تقریباً مستقلانه عمل می کند که این استقلال فکری و عملی (این نوچک های دیروزی و بلوغ زده گان امروزی) کار انسانهای آراسته و مظلوم و بیچاره همچو افغانها را سخت تر نموده.

سخن آخر اینکه:

من موفق به کشف یک حقیقت نیز شدم و آن اینکه: جناب آقای تره کی در یکی از تبصره های تازه اش سوگند یاد نموده و می گوید که: "از گشتن عسکر وطن خود توسط طالب رنج می برم" (البته قریب به مضمون).

اما طالب از گشتن عسکر و هر افغان مظلوم و بی گناه لذت میبرد. بنأ این "رنج بردن" و این "لذت بردن" یا باید با هم ادغام شوند و یا هم باید موجب افتراق افکار آقای تره کی و افکار طالب شود، ادامه تجمیع این دو احساس متفاوت باعث اعمار قلعه تناقض خواهد شد.



[برای مطالب بیشتر این نویسنده، اینجا کلیک کنید](#)

